

به وقت مطالبه

صبح
ماهنامه‌ای
بر مبنای
سیاست‌روز

سال چهارم / شماره یازدهم / رایگان / سه شنبه بیست و یکم مردادماه 1399

در این شماره می‌خوانیم

— هرگاه طلب سیاسی باشد یقیناً فلسفه سیاسی هم هست

— تمدن اصیل

— غدیری بفهمیم... غدیری عمل کنیم

و ...



نشریه مستقل دانشجویی دانشگاه صنعتی سجاد

صاحب امتیاز: زهرامحمدزاده

مدیر مسئول: زهرامحمدزاده

سردبیر: زهراسرابیار

طراح و صفحه‌آرا: زهرامحمدزاده

ویراستار: کوثر کرباس فروشان

هیئت تحریریه: نادیا لامی، معصومه رزازان، زهرایکیانی

سیده زهراسحینی، مریم سلطان احمدی،

ساجده نبی زاده

فهرست

- ۱ - فرقیسم (انجمن حجتیه) زمان مطالعه: ۵ دقیقه
- ۳ - به وقت مطالبه زمان مطالعه: ۵ دقیقه
- ۵ - تمدن اصیل زمان مطالعه: ۳ دقیقه
- ۶ - هر جا که طلب سیاسی باشد، یقیناً
فلسفه سیاسی هست زمان مطالعه: ۱۰ دقیقه
- ۸ - غدیری بفهمیم، غدیری عمل کنیم
زمان مطالعه: ۱ دقیقه
- ۹ - طنزنامه زمان مطالعه: ۱ دقیقه
- ۹ - معرفی کتاب زمان مطالعه: ۱ دقیقه

امیرالمؤمنین علیه السلام

بپرهیز که خود را در بزرگی همانند خدا پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد، و هر خود پسندی را بی‌ارزش می‌کند. با خدا و با مردم، و با خویشاوندان و نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی ستم روا دشتی.

«نامه ۵۷، نهج البلاغه»

در جریان اسلام و تحقق وعده ظهور که مسلمانان زیادی چشم انتظار ظهورش هستند، اگر ساده لوحانه با این انتظار برخورد کنیم قطعاً دستمایه جریان‌های انحرافی خواهیم شد مانند نگاه گذرا به ظهور که باعث ایجاد چند دستگی میان مسلمانان شد.

عده‌ای فقط به راز و نیاز پرداختند و همیشه منتظر معجزه بودند و هیچگاه خود قدم در میدان مبارزه نمی‌گذاشتند، عده‌ای پافرا تر گذاشتند و چون فساد را لازمه ظهور می‌دانستند، عقیده داشتند باید به زیاد شدن فساد کمک کرد یا حتی مرتکب فساد شد تا ظهور حضرت جلوتر بیفتد.

اما نگاه درست و واقعی و بنابر تحقیق اندیشمندان جهان اسلام آن است که فرد منتظر، باید دادخواه عدالت باشد، اگر بی‌عدالتی دید مطالبه گر باشد، و مطالبه‌گری نیز نیازمند آگاهی و جریان‌سازی است و یکی از مهمترین جریان‌سازی‌ها انسان‌سازی است. از نمونه‌های انسان‌سازی می‌توان به انقلاب اسلامی اشاره کرد و صدور تفکر انقلابی به سراسر جهان به گونه‌ای که ثمره آن انسان عدالت‌خواه، منتظر و آگاه باشد.

اما در این مسیر نیز هستند کسانی که با سوار شدن بر موج احساسات و عواطف انسانی سعی دارند تا در مقابل این صدور قرار بگیرند، حال عده‌ای در داخل کشور با تبیین و ترویج سیاست بدون اسلام و ترکیب نظام سرمایه‌داری با جمهوری اسلامی که نتایجی مانند درگیری اشخاص با مسائل و مشکلات اقتصادی و دور افتادن از عدالت خواهی و مطالبه‌گری را در پی دارد.

و عده‌ای در بیرون از کشور نیز که معنای حقیقی اسلام و انقلاب انسانی و اسلامی را دریافته‌اند، به جریان‌سازی‌هایی در مقابل این رویداد می‌پردازند. مانند تخریب شخصیت‌های اثرگذار در این انقلاب‌ها، تدوین جریان‌های عوام‌فریبانه با استفاده از رسانه‌های بیشمار.

انقلاب فقط مبارزه نظامی نیست بلکه هر تحول رو به رشد در انسان و رفتن به سمت و سوی خودسازی و آگاهی، انقلاب است.

و قطعاً مهمترین وظیفه ما به عنوان یک انسان یافتن راه درست است و این راه درست با آگاهی پیدا می‌شود.

و در انتها در این زمان که کشورمان دچار نواانات اقتصادی و سیاسی است چه بهتر است که قشر ما دانشجویان و جوانان این کشور رو به مطالبه‌گری درست و منطقی بیاوریم، و در این راستا هم به خودمان و هم اطرافیانمان کمک کنیم تا کشوری با عدالت حقیقی داشته باشیم.

فرقئسم (انجمن حجتیه)؛

از تشکیل تا تعطیل!

انجمن حجتیه، اسمی که ممکن است کمتر از فرقه‌هایی چون بهائیت به گوشمان خورده باشد؛ فرقه‌ای برخاسته از تشیع در عین تضادهای عجیب و غیرقابل انکار با تشیع راستین!

در متن ارائه شده در این نشریه، تلاش بر این است که با چگونگی تشکیل و تاریخچه اصلی این انجمن آشنا شویم، و با امید به خدا در شماره بعدی نشریه به فعالیت‌های سیاسی و چگونگی ادامه فعالیت در دوران کنونی خواهیم پرداخت.

تاریخچه و اهداف

انجمن حجتیه نام انجمنی است که پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ توسط روحانی شیعه‌ای به نام "محمود ذاکر زاده تولایی" که بیشتر به اسم "شیخ محمود حلبی" شناخته می‌شود، تاسیس شد. شیخ محمود از اساتید حوزه علمیه در مشهد و طرفدار نهضت ملی در دوران دکتر مصدق بود که پس از کودتا فعالیت‌های سیاسی خود را کنار گذاشت. از اهداف اصلی تاسیس این انجمن، دفاع از اسلام در مقابل بهائیت و تلاش برای زمینه سازی ظهور حضرت قائم (عجل الله) بیان شده است.

در حقیقت حساسیت شیخ محمود حلبی به موضوع بهائیت،

منجر به استخدام یک گروه داوطلب و متبحر در مباحثه و مناظره به منظور آشکار کردن حقایق بهائیت شد و این گروه، در ابتدا به "انجمن ضد بهائیت" و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به "انجمن حجتیه" شهرت یافت.

عقاید انجمن

در دو تبصره اساسنامه انجمن آمده است «هدف انجمن تا ظهور موعود غیرقابل تغییر است» و «انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت (شاید همان سکولار به بیانی دیگر) و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را در زمینه سیاسی که از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد بر عهده نخواهد داشت». و مسلم است با دانسته‌هایی که از اهداف این انجمن بدست آمد، این سوال در ذهن ایجاد می‌شود که اگر این انجمن برای مقابله با بهائیت قد علم کرده است، چطور بدون هیچ دخالتی در سیاست، با فرقه‌ی کاملاً سیاسی بهائیت به مقابله می‌پردازد؟

از دیگر عقاید این انجمن این است که "هر گونه مبارزه هیجانی و

نابخردانه با استعمار و استبداد نه تنها سودی ندارد بلکه مایه نیرومندی و پیشرفت دشمنان خواهد شد و پیوسته این اندیشه را پراکنده می ساختند که مبارزه با زورمندان و قدرتهای جهانی فقط مختص به امام زمان (عجل الله) است."

از این رو همواره با حرکت های مردم پیش از انقلاب مخالف بوده و هرگز با جریانات انقلابی همسو نشدند. آنها به هیچ وجه امیدی به پیروزی انقلاب نداشتند، به همین منظور انقلاب اسلامی ایران، حجتیه را بشدت غافلگیر کرد و این موضوع باعث ریزش بسیاری از افراد انجمن شد.



پس از اشاره به بیانات امام درباره عملکرد مغایر با اهداف نظام، به ظاهر تعطیلی فعالیت‌های خود را با انتشار بیانیه‌ای اعلام کردند. خلاصه‌ای از این بیانیه به شرح زیر است:

روز سه‌شنبه ۲۱ تیرماه جاری (عید سعید فطر) رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی حضرت نایب الامام آیت‌الله العظمی امام خمینی (مدظله‌العالی) در بخشی از بیانات مبسوطه خویش فرمودند: «یک دسته دیگر هم که ترشان این است...» در پی این فرمایش، شایع شد که طرف خطاب و امر مبارک این انجمن است اگر چه به هیچ وجه افراد انجمن را مصداق مقدمه بیان فوق نیافته و نمی‌یابیم، مع‌ذلک در مقام استفسار برآمدم.

علی‌هذا بنا بر وظیفه شرعی خود اعلام می‌داریم که از این تاریخ تمامی جلسات و خدمات انجمن تعطیل می‌باشد و هیچ یک مجاز نیست تحت عنوان این انجمن کوچک‌ترین فعالیت‌ی بکنند. (پنج‌م مرداد ماه ۱۳۶۲)

از آن رو که حجتیه اعتقادی به پیروزی انقلاب اسلامی نداشت؛ پس از انقلاب، افراد انجمن در حدود پنج - شش ماه در حالت تردید بودند. انجمنی‌ها که تا واپسین روزهای پیروزی انقلاب می‌گفتند: امام سیزدهم در پاریس نشسته و مردم را جلوی گلوله می‌فرستد، بعد از چندماه به تأیید خود از رهبر انقلاب اشاراتی داشتند و خود شیخ محمود حلبی از مضامینی چون عظیم الشان و رهبر کبیر برای امام خمینی (ره) استفاده کرد! هنگامی که انجمنی‌ها به موضع انفعال افتادند نیروهای تربیت شده در انجمن به سه دسته تقسیم شدند:

دسته اول) از این دسته برخی مانند آقای پرورش (فعال سیاسی - مذهبی و عضو حزب موتلفه اسلامی)، دکتر صادقی (استاد دانشکده الهیات مشهد)، عبدالکریمی (استاد دانشگاه مشهد)، مهندس مصحف و بسیاری دیگر به انقلاب پیوستند. در میان آنها، جوانانی نیز حضور داشتند که دست کم چند سالی بودن در فضای انجمن را تجربه کرده و به صف انقلابیون پیوستند. برخی نیز مانند آقای طیب که مسئولیت برگزاری مراسم سخنرانی‌ها را در تهران بر عهده داشت، نه تنها به انقلاب پیوست، بلکه به نوعی در برابر انجمن هم قرار گرفت.

دسته دوم) در برابر انقلاب بی تفاوت ماندند.
دسته سوم) به انتقاد از انقلاب پرداخته و به صف مخالفان (از نوع دیندار) پیوستند.

چند جمله از امام خمینی (ره) و تعطیلی انجمن حجتیه

پنج سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) در اشاره‌ای تلویحی به انجمن حجتیه فرمودند: «یک دسته دیگر هم که ترشان این است که بگذارید که معصیت زیاد شود تا حضرت صاحب بیاید. حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد. ما معصیت می‌کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید! این دسته بندی‌ها را برای خاطر خدا اگر مسلمید و برای خاطر کشورتان اگر ملی هستید، این دسته‌بندی‌ها را بردارید. در این موجی که الان این ملت را به پیش می‌برد، در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید...»

تقریباً تمام اقدامات طرفداران انجمن در برابر نظریات امام خمینی رنگ باخت و همین اشاره ضمنی از ایشان کافی بود که مسئول انجمن، خود تعطیلی انجمن و البته؛ نه انحلال آن را اعلام کند.

حجتیه پس از گذراندن مراحل مختلف، در مرداد سال ۱۳۶۲



به وقت مطالبه؛ برداشت اول

۳*۸۱۰ متر بر تائیه درس میدن و شما از یه جایی به بعد احساس می‌کنی که واقعا درس رو متوجه نمی‌شی. این جا دو راه وجود داره، راه اول اینکه از استادت بسیار محترمانه درخواست می‌کنی که سرعت رو بیارن پایین تر (و به این هم فکر نمی‌کنی که ممکنه استادت توجهی نکنه و تحقیر بشی) و راه دوم هم اینکه که چیزی نگوی و با سکوت نشون بدی که با این طرز درس دادن هیچ مشکلی نداری و استادت هم برداشت کنه که داره وظیفه شو به خوبی انجام می‌ده!

در این حالت نه شما اون درس رو فهمیدی و نه اون استادت خبر داره که تدریسش برای شما قابل فهم نیست. حتی اگر راه اول را انتخاب کنید و استادت هم توجهی نکنه، شما حداقل راه درخواست کردن به استادت رو برای هم کلاسی‌های خودتون هموار کردید و بهشون نشون دادید که بیان کردن خواسته‌ها با حفظ احترام طرف مقابل، باعث بریده شدن گردنشون نمی‌شه (!). حالا انتخاب راه با خودتان است.

ابعاد و جوانب مطالبه

خب! قطعاً همه حرف‌هایی که در بالا زده شد خیلی قشنگ و آرمانی بود و از آن دسته حرف‌هایی بود که همه از شنیدنشان خوششان می‌آید! اما "همیشه گفتن راحت است و عمل دشوار"! احتمالاً یادتون هست که در بخشی از متن اشاره کردم که گاهی علاوه بر مسئولین، مشکل از خود ما دانشجویها هم هست! چرا؟

به دلایل مختلف که به اختصار به بعضی هاش می‌پردازم؛

اول این که هنوز قوانین مطالبه و روش درست مطالبه را نخوندیم و نمی‌دونیم و ممکنه گاهی مطالباتمون به سویی بره که اصلاً خواسته ما اون نبوده (مثلاً خواسته ما ترقه انداختن و یا شلوغ کاری نیست اما ناخودآگاه جو اعتراضات به اون سمت می‌ره و به عقیده من این اتفاق به دلیل اطلاعات کم خود ماست که هنوز یادنداریم چطور یک جریان رو درست مدیریت کنیم).

دوم این که گاهی اوقات نحوه ابراز مطالبه مون درست نیست. (اون شخص محترم که مسئول دانشگاهست یا مسئول هر جای دیگه، قطعاً با تندخویی ما سریع قانع نمی‌شه و نمی‌گه چشم شما درست می‌فرمایید! پس باید نحوه برخورد درست رو بدونیم).

این کلمه آشنا و پر استفاده که شاید خیلی هامون دل خوشی ازش نداشته باشیم! چون هیچ وقت اون طوری که خواستیم به نتیجه نرسیدیم. (البته شاید هم رسیدیم اما اون قدر مشهود نبوده که خاطرمون بمونه)

خیلی از افراد به خصوص ما دانشجویها این واژه رو بارها و بارها استفاده کردیم و حتی براش فعالیت‌هایی رو هم انجام دادیم که الان گفتنش فقط تکرار مکرراته... مثل اعتراضات غذای سلف، شهریه و غیره. و حتی سعی کردیم که شورای صنفی رو هم در دانشگاه تاسیس کنیم و از طریق قانون حرفمون بزنیم.

مطالبه معنای عمیقی داره و مطالبه گر بودن نیازمند آگاهی از حقوق دانشجویی و یا شهروندی هست و همین طور نیازمند صبر ایوب! (خصوصاً برای دانشگاه‌ها که جامعه کوچک ما دانشجویها به حساب میاد).

خیلی‌ها رو دیدم که این موضوع مهم رو به تمسخر می‌گیرن و میگن: "این کارها و حرفا به جایی نمی‌رسه و کسی به حرف دانشجو گوش نمی‌ده". و هر کاری که از دستشون بر میاد انجام می‌دن که ما رو از مطالبه خواسته هامون پشیمون و یا ناامید کنن.

البته گاهی اوقات هم حق با اون هاست و این ضرب المثل که میگه: "نرود میخ آهنین در سنگ"، در رابطه بین خواسته‌های ما و نشنیده گرفتن مسئولین عزیز صدق می‌کنه؛ اما به عقیده من، گاهی مشکل از خود ماست ...

ضرورت مطالبه

من همیشه در جواب اون دوستان ناامیدمون که خیلی خسته و ناراضی هستند و می‌گن رسوندن خواسته‌هامون به گوش مسئولین هیچ سودی نداره و فقط خودمونو خسته می‌کنیم، می‌گم: شما به عنوان یک دانشجو وظیفه داری که همه تلاشتو بکنی واسه بهتر شدن جامعه کوچک خودت که دانشگاهست. هیچ هدفی بدون سختی به دست نمیاد و به عقیده من مشکل اصلی ما، همین حس بی‌تاثیر بودنمون هست که باید اونو ریشه‌یابی کنیم و هر چه زودتر رفعش کنیم. به عنوان مثال، خیلی وقت‌ها پیش اومده که سر کلاس درس هستید و استادت هم دارن با سرعت

در ادامه هم یک نکته در گوشی بگم از تجربیات خودم از مطالبه ها: مواظب باشید ظرف مقابلتون با زبون ریختن و شوخی و خنده شما رو از بحث اصلی منحرف نکنه. کاری که اخیراً من دیدم که در مطالبه‌ای که در یکی از دانشگاه‌های مشهد بود، اتفاق افتاد و دانشجویان عزیز تمام غصه‌ها و دردها رو فراموش کردند و شروع کردند به خندیدن درسته که خنده بر هر درد بی درمان دواست! ولی حواسمون باشه سر نخ هدفمونو با این اتفاق‌ها گم نکنیم.

به عنوان پی نوشت هم بگم که من هیچ خصوصیتی با هیچ مسئول عزیزی ندارم و فقط خواسته من انجام درست وظیفه است. هم وظیفه ای که به عهده من دانشجو هست باید درست انجام بشه و هم وظیفه دیگری که مسئولند.

و اما بریم سراغ نکته سوم: برای مطالبه درست و منطقی باید از در قانون وارد بشیم و نه احساسات. برای مثال برای افزایش شهریه، وزارت علوم یه محدوده افزایش شهریه رو برای دانشگاه‌های غیر انتفاعی در نظر گرفته بود که دانشگاه ما بالاترین حد در اون محدوده رو برای خودش اختصاص داد. این کار دانشگاه کاملاً قانونی بود و با نامه وزارت علوم این حق رو داشت که این مقدار افزایش شهریه رو داشته باشه، پس باید بدونیم از کجا داریم چه مطالبه‌ای می‌کنیم؛ شاید اگه نامه اعتراضی به خود وزارت علوم می‌زدیم بهتر نتیجه می‌گرفتیم؛ چون ما با قانون وضع شده مشکل داشتیم و نه با دانشگاهی که اون قانون رو اجرا کرده!

در دل نکته سوم یه نکته چهارمی هم بود که خودتون پیداش کنید (از اون جایی که خسته‌ی امتحانات هستین خودم میگم: تشخیص مرجع درست مطالبه نکته چهارم بود که بهش اشاره شد).

و اما نکته پنجم و آخر که به نظرم از همه نکته‌ها مهم‌تره داشتن صبر. هیچ هدف بزرگی بدون صبر و استمرار به نتیجه نمی‌رسه و نباید از سختی‌های راه ترسید.

"جامعه بدون مطالبه، جامعه‌ای مرده و بدون آرمان است!"

مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان (۲۸ اردیبهشت ۹۹)

تمدن اصیل؛

ازدواج عاشقانه، کاهش جمعیت

روز اول ماه ذی الحجه برابر است با سالروز یک پیوند و عشق آسمانی در جهان اسلام که نمونه تکرار نشدنی در تاریخ ما است. عشق این ازدواج، عشقی بود آسمانی و اسطوره‌ای...! شاید در همین ابتدا با خود بگویید ازدواج و روز ازدواج، چه ارتباطی با یک نشریه سیاسی می‌تواند داشته باشد؟! اما وقتی پای صحبت خیلی از جوانان امروز که قصد ازدواج و تشکیل خانواده را دارند می‌نشینیم، و یا آقا پسری که به خاطر شغل و مسکن و دختر خانمی که به خاطر جهیزیه ازدواج را به تعویق می‌اندازد را می‌بینیم، یا گاهی در میان جوانانی که عشق بین آنهاست و قصد ازدواج دارند، خانواده دختر خانم به خاطر مشکلات اقتصادی آقا پسر، اجازه ازدواج نمی‌دهند؛ نه همه بلکه، اکثریت این مشکلات ناشی از عدم توجه مسئولین و سیاست‌های نادرست و لیبرال‌سیتی آنهاست، که نه می‌تواند اقتصاد را درست مدیریت کند و نه می‌تواند جلوی بحران جمعیت و پیری آن را بگیرد. کاهش آمار ازدواج و فرزند آوری در کشور عوامل اقتصادی و فرهنگی متعددی دارد. دولت و مجلس محترم هرسال در روز ازدواج، در این باره تصمیماتی می‌گیرند و همین که این روز می‌گذرد یادشان میرود، جوان، ازدواج و بحران جمعیتی هم هست. البته دادن یک سری تسهیلات و برگزاری یک سری برنامه‌های فرهنگی برای جوانان خوب است، اما قطعاً کافی نیست و مسئله را بصورت ریشه‌ای حل نمی‌کند! لیکن ناگفته نماند، گاهی اوقات این جوان است که در برابر برخی برنامه‌ها و شغل‌ها ناز می‌آورد و آن را نمی‌پذیرد. هم‌چنین، مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند با گذاشتن یک سری جلسات علنی و غیرعلنی و برخی مصوبات و صرفاً با حرف، این مشکل را ریشه‌ای حل کند.

و جای خالی کمیسیون زنان و خانواده در مجلس زیاد به چشم می‌خورد و ما هم چنان منتظر تحقق این وعده هستیم. چرا که با بالا رفتن سن ازدواج باروری نیز محدود می‌شود و در سایه همین تدبیر نرخ فرزندآوری روز به روز کاهش پیدا می‌کند و به گفته کارشناسان تا سال ۱۴۲۵ نرخ باروری در ایران به صفر خواهد رسید. و قطعاً تبعات جبران ناپذیری به همراه دارد که لازم است قبل از بحرانی‌تر شدن شرایط آن را مدیریت کرد. در علم جمعیت اصطلاح "نرخ جایگزینی" به عددی گفته می‌شود که با رسیدن کشور به آن، میزان تولد و مرگ و میر برابر می‌شود. بر اساس اعلام سازمان بهداشت جهانی برای اینکه کشوری دچار بحران جمعیت نشود هر خانواده باید حداقل سه فرزند داشته باشد.

از نظر سیاست‌های کلی کشور، کشور باید به سمت افزایش جمعیت پیش برود اما سیاست‌های اجرایی مسئولین از اقتصاد تا فرهنگ سازی در رسانه‌ها به گونه دیگری است. که لازمه این موضوع مطالبه‌ی جدی مردم از مسئولین است.

حال با همه این مشکلات گفته شده در امر ازدواج و فرزند آوری، می‌شود ازدواج کرد، و فرزند داشت اگر در این مسیر نه به وعده‌های مسئولان بلکه به وعده‌های الهی تکیه کنیم

"إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ"
(سوره نور، بخشی از آیه ۳۲)

که حکومت در دوران غیبت "ضروری"

بنابراین؛ امام خمینی پذیرفته است که حکومت در دوران غیبت "ضروری" است و وضعیت بی‌حکومتی و هرج و مرج در هیچ دوره‌ای مطلوب محسوب نمی‌شود؛ همانگونه که در زمان رسول الله(ص) و ائمه اطهار(ع) مطلوب نبوده، در زمان کنونی و عصر غیبت نیز نامطلوب است، پس نه تنها دوره‌ی غیبت فاقد فلسفه‌ی سیاسی نیست، بلکه مهمتر آنکه اسلام فلسفه‌ی سیاسی متمایزی دارد. حکومت ولایت فقیه تأسیس یافته بر پایه‌ی همان فلسفه سیاسی اسلام یعنی "امامت" است. رسول الله(ص) در جای جای دوران بعثت به روشن سازی فلسفه‌ی سیاسی امامت مأمور شدند که مهمترین آن اوقات، واقعه‌ی غدیر خم بوده است. امام خمینی در یکی از سخنرانی‌های ماندگارشان غدیر را محکم ترین سند در اثبات امامت و فلسفه‌ی سیاسی دانسته‌اند:

« لیکن غدیر مثبت امامت سیاسی است، نه امامت کلی معنوی؛ زیرا ولایت کلی امر تکوینی است و با انتصاب به‌دست نمی‌آید، حال آنکه امیرالمؤمنین (علی‌ع) در غدیر به دلیل ولایت معنوی که داشتند به امامت منصوب شدند. پس امامت در غدیر یک امر سیاسی است قضیه ی غدیر، قضیه ی «جعل حکومت» است، این است که قابل نصب است، و الا مقامات معنوی قابل نصب نیست. یک چیزی نیست که با نصب این مقام پیدا بشود، لکن آن مقامات معنوی که بوده است و آن جامعیتی که برای آن بزرگوار بوده است، اسباب این شده است که او را به حکومت نصب کنند؛ ولایتی که در حدیث غدیر است به معنای «حکومت» است، نه به معنای مقام معنوی. مسأله، مسأله ی حکومت است؛ مسأله، مسأله ی سیاست است »

از نظر امام خمینی اگرچه فقیه جامع الشرایط در امامت سیاسی با حضرات معصومین(ع) مشارکت دارند، اما امامت کلی و معنوی یا همان امامت تکوینی مختص معصومین(ع) است؛ در عین حال، در عصر غیبت کبری فقههای جامع الشرایط دارای نیابت در امر ولایت سیاسی هستند.

همچنین بر این باور بوده اند، که ولایت فقیه در امتداد ولایت سیاسی معصومین(ع) و در امور سیاسی به همان اندازه‌ی ولایت سیاسی معصومین، مشروعیت بخش هستند، به طوریکه اگر اذن شرعی فقیه نباشد، حاکمیت طاغوت میشود:

« اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خداست یا طاغوت. اگر با امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است؛ اطاعت او، اطاعت طاغوت است.»

بنابر این؛ از نظر امام خمینی (ره) دوره ی غیبت کبری، عصر بلا تکلیفی نیست و ما نسبت به امر سیاسی تکلیف داریم و آن برپایی حکومت اسلام است، تا مقدمه ای برای ظهور امام عصر (عج) باشد.

شرایط بعد از وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس حکومت با اکثریت قاطع رأی ملت ایران، فرصت‌های جدیدی را برای شیعیان ایجاد کرد. منظور از شرایط جدید، تصاحب قدرت سیاسی و پایه‌گذاری نظام سیاسی است. اما این شرایط از اصول اعتقادی برخی از شیعیان تغییراتی ایجاد کرده و ابهامات جدیدی به وجود آورد بطور مثال:

مشروعیت قدرت سیاسی حکومت اسلامی نو پا بر چه مبنایی استوار است؟
آیا تشکیل حکومت اسلامی با آموزه‌ی غیبت و انتظار فرج در تضاد نیست؟

و دیگر مسائل و تحولات فکری که بعد از انقلاب اسلامی در برخی از نخبگان و نیروهای انقلاب اتفاق افتاد؛ این اعتراف فکری بعد از رحلت امام خمینی آشکارتر از گذشته شد. امام خمینی در دوران رهبری همواره دغدغه‌ی سلامت فکری شیعیان را داشتند و نگران تحولات فکری ناصواب بودند؛ از این رو، در مناسبت‌های مختلف به تبیین مبانی عقیدتی حکومت اسلامی و دفع شبهات می پرداختند.

از مجموع گفته‌های ایشان در دوره رهبری می‌توان دریافت مهمترین مسأله ایشان فلسفه‌ی سیاسی در عصر غیبت^۱ بوده، و همچنین میتوان ثابت فکری و استمرار^۲ اندیشه‌ی سیاسی پیش از انقلاب^۳ را که در شماره‌ی قبلی به آن اشاره کردیم به روشنی متوجه شد. امام راحل تا آخرین لحظات عمرشان بر همان مشی فکری اندیشه سیاسی تشیع باقی بودند و به دفعات فرمودند: «حکومت یک امر ضروری است و منکر آن اساساً هرج و مرج خواه است. این ضرورت تکلیفاً^۴ آور است و آن تکلیف، تشکیل حکومت است.»

امام خمینی (ره) بر ادای این تکلیف تأکید زیادی داشتند: «ما تکلیف داریم؛ اینکه میگویند حکومت لازم نیست، معنایش این است که هر چه و هر کجا باشد»

در اندیشه‌ی امام خمینی ضرورت تشکیل حکومت علاوه بر حکم عقل، برگرفته از سیره‌ی پیامبر (ص) است.

ایشان فرمودند: «پیغمبر اکرم (ص) در عین حالیکه وظایف شخصی خودش را به جا می آورد و خلوت‌ها با خدای تبارک و تعالی داشت، تشکیل حکومت داد و به انحاء عالم برای دعوت، آدم فرستاد و مردم را به دیانت دعوت کرد»

بنابر این؛ از دیدگاه امام خمینی (ره) حکومت اسلامی بنابر ضرورت حکم "عقل و شرع" برپا شده است. ایشان معتقد بودند که تأسیس حکومت اسلامی در مقابل اندیشه‌ی آنارشیستی است؛ زیرا آن شخصی که تهی از فلسفه‌ی سیاسی باشد، هرج و مرج خواه و منکر ضروریات عقل و شرع است.

ایشان در همان آغاز رهبری با تأکید بر تفاوت فلسفه‌ی سیاسی اسلام با سایر فلسفه‌های سیاسی میفرمایند: «حکومت اسلام حکومت الهی است. فرق ما بین حکومت‌های دیگر با حکومت اسلام این است که آنها حکومت را می‌خواهند برای اینکه غلبه کنند بعضی بر بعضی و سلطه پیدا کنند یک عده بر عده‌ی دیگر؛ اسلام نیست؛ این منظورش نیست. حکومت الله هم اینطوری است که می‌خواهد الله در عالم پیدا بشود؛ یعنی می‌خواهد سرباز مسلمان با سربازهای دیگر فرق داشته باشد»

دلیل این تکلیف، اعتقاد به "فلسفه‌ی سیاسی امامت" در عصر غیبت است. و این اعتقاد همچنان که برای مقابله با ظلم و استبداد ارزش مینهد، با تفسیر انتظار فرج به معنای دست روی دست گذاشتن مخالف است:

«ارزش دارد که انسان در مقابل ظلم بایستد، در مقابل ظالم بایستد و مشتش را گره کند و توی دهنش بزند و نگذارد که اینقدر ظلم زیاد بشود، این ارزش دارد، ما تکلیف داریم آقا! اینطور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان سلام الله علیه هستیم، پس دیگر بنشینیم در خانه هایمان، تسبیح را دست بگیریم و بگوییم: «عجل علی فرجه». عجل با کار شما باید تعجیل بشود، شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او؛ و فراهم کردن اینکه مسلمین را با هم مجتمع کنید، همه با هم بشوید، انشاءالله ظهور میکند ایشان.»

امام خمینی(ره) با بیان این نکات قصد روشن سازی معنای واقعی انتظار فرج دارند و به عقیده‌ی ایشان دست روی دست گذاشتن، خانه نشینی و تسبیح به دست گرفتن، بی تحرکی است و چنین کارهایی را نمیتوان از انتظار فرج استنباط کرد.

انتظار فرج، آنست که همگان را به حرکت و اقدام عملی و مبارزه‌ی سیاسی دعوت میکند. در انتظار فرج، "طلب سیاسی" نهفته است و از همین رو است که پیروان امام عصر(عج) هم تمنا و طلب برپایی حکومت عدالت گستر جهانی حضرت مهدی (عجل الله) را دارند.

هرجا که طلب سیاسی باشد، یقیناً فلسفه‌ی سیاسی هم هست!! زیرا بحث فلسفه‌ی سیاسی، بر پایه‌ی بنای حکومت مطلوب است و انتظار فرج فاقد فلسفه‌ی سیاسی از اساس بی معنا است! یعنی نمی‌توان انتظار فرج داشت و فاقد فلسفه‌ی سیاسی بود!! این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند و جداشدنی نیستند. فلسفه‌ی سیاسی در زمان انتظار فرج با فلسفه‌ی سیاسی عصر حضور امام زمان (عجل الله) هیچ تفاوتی ندارد؛

زیرا دوره‌ی حضور و غیبت تفاوت مبنایی ندارند که موجب اختلاف فلسفه‌ی سیاسی شود! همانطور که امامت فلسفه‌ی سیاسی عصر حضور است، در دوره‌ی غیبت نیز فلسفه‌ی سیاسی امامت پا برجاست. ولایت فقیه هم با تکیه بر فلسفه‌ی سیاسی امامت مشروعیت پیدا می‌کند؛ و در غیر این صورت با حکومت طاغوت هیچ تفاوتی نخواهد داشت. همانطور که گفتیم بعد از انقلاب مواجهه‌ی امام خمینی با جریانات منحرف جدی تر و گسترده تر شد و همگام با تبیین فلسفه‌ی سیاسی انتظار، به تحلیل جریانات فکری مقابل و پاسخگویی به شبهات پرداختند.

برای مثال؛ در یکی از اعیاد نیمه‌ی شعبان (۱۴ فروردین ۶۷) در صدد دسته بندی برداشت‌های معارض از آموزه‌ی انتظار فرج برآمده و آن را به چهار برداشت عمده تقسیم کردند:

گروه اول تصور میکنند باید دعا کرد و فرج امام زمان(عجل الله) را از خدا خواست. آنان افراد صالح و متشرعی هستند،

ولی کاری بیش از دعا خواندن نمیدانند.

گروه دوم نیز اگرچه افرادی صالح و معتقد به خواندن دعا برای تعجیل فرج امام زمان(عجل الله) هستند، ولی برخلاف گروه اول که در برابر پرسش از تکلیف، سکوت اختیاری می‌کردند، اساساً منکر چنین تکلیفی‌اند و معتقدند ما فقط مکلف به انجام تکالیف شرعی فردی هستیم و در برابر اینکه چه بر سر جهان و ملت می‌آید، تکلیفی نداریم؛ خود امام زمان(عجل الله) خواهند آمد و مسائل جهان را حل خواهند کرد!

گروه سوم معتقدند باید به گناهکاری مردم دامن زد و مردم را به فساد و ظلم دعوت نمود تا امام زمان(عج) تشریف بیاورند. امام خمینی میفرماید: «درون این گروه، افراد ساده لوح و منحرف زیادی هستند که اغراض دیگری، غیر از فرج امام زمان(عجل الله) را در سر دارند.»

گروه چهارم بر این باورند که هر حکومتی در زمان غیبت، طاغوت است و برخلاف اسلام؛ بنابراین نباید در آن مشارکت نمود. این گروه به سبب ورود برخی روایات، به عقیده‌شان مغرور شده‌اند و معتقدند هر علمی که قبل از ظهور حجت به عنوان «مهدویت» بلند شود، علم باطل است. امام خمینی عقیده‌ی هر چهار گروه را ناصواب دانسته و برای رد کردن هر کدام نظراتی بیان کردند.

تمام بیانات امام در رد ادعای آنان، ناظر به منطق خود آنان است. منطق گروه اول و دوم، از زیر کار در رفتن و شانه خالی کردن و فرار از تکلیف است. آنان برای خروج از بار تکلیف چنین تصور میکنند که وظیفه‌ای جز دعا خواندن ندارند؛ حال آنکه این منطق خلاف قرآن کریم و سنت نبوی است. رسول الله(ص) میفرماید: «من أصبح لایهتّم بأمور المسلمین فلیس بمسلم».

امام خمینی ضمن بیان این روایت اضافه می‌کنند: «باب اسلام برای همه تکلیف کرده است و آن تکلیف امر به معروف و نهی از منکر است. هیچ مسلمانی نمی‌تواند برابر ظلم و ستمی که جهان را فرا گرفته، شانه خالی کند و تنها وظیفه‌اش را دعای فرج بداند»

امام خمینی در نقد تفکر گروه سوم و انحرافی بودن آنها، به نحوه‌ی مواجهه‌ی این گروه با نظام اسلامی متذکر شده‌اند؛ گروهی که معتقد به بی تکلیفی در برابر حکومت‌ها و دعوت به رواج ظلم و ستم است، اما در مواجهه با حکومت اسلامی عقیده‌شان را کنار گذاشته و از نقد حکومت و رواج فساد و اینکه کارگزار حکومت اسلامی کمونیست شده صحبت میکنند. روی سخن ایشان در این اعتراض، مشخصاً گروه موسوم به «انجمن حجتیه» است.

ایشان همچنین در نقد گروه چهارم همان پاسخی را که در کتاب «کشف اسرار» و بحث ولایت فقیه آورده‌اند و ماهم در شماری قبلی نشریه به آن اشاراتی داشتیم، بازگویی کرده و میفرمایند: «این چنین نیست که هر حکومتی پیش از ظهور حجت، طاغوتی و خلاف انتظار فرج باشد؛

ما نمی‌توانیم به واسطه‌ی آموزه‌ی انتظار فرج، حکومت را نفی کنیم.

غدير ے بفہميم غدير ے عمل كنيم؛

عید سعید غدیر خم در فرهنگ و هنر جوامع شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد و ایران در مقام تنها حکومت شیعی دنیا نقش اصلی را در اهمیت بخشیدن و ترویج نمادها و معارف این ویژه‌ترین رویداد تاریخی جهان تشیع ایفا می‌کند.

یکی از پیام‌های واقعه غدیر این است که مسلمان‌ها باید حکومت داشته باشند و با ابزار و ظرفیت حکومت، زندگی فردی و اجتماعی خودشان را سازمان بدهند. چون بدون داشتن یک حکومت آن هم مقتدر، ممکن نیست مسلمانان به وظایف دینی و انسانی شان بپردازند.

اگر شیوه حکومتی ابلاغ شده از سوی خدای متعال در ۱۸ ذی الحجه باقی می‌ماند و افرادی که در آن روز به امام علی (علیه‌السلام) رای داده بودند به رای خود باقی می‌ماندند و این حکومت شکل می‌گرفت طبیعی بود که شرایط بشر مثل شرایط حالا نمی‌شد، قسط و عدل پیاده می‌شد، حقوق انسان‌ها تامین می‌شد و جامعه اسلامی قدرتمند می‌شد و اسلام بیش از حالا گسترش پیدا می‌کرد.

در واقعه غدیر تکلیف همگان تا روز قیامت مشخص گردید که اسلام با ولایت، معنا پیدا می‌کند، و بدون این امر، هیچ نعمتی، نعمت، هیچ عمل صالحی، صالح و هیچ خیری، خیر نبوده و تمام نعمت‌های الهی در گرو امر ولایت است.

پس برماست علی زمانه مان را تنها نگذاریم تا با ایجاد جامعه‌ای قدرتمند زمینه ساز ظهور حضرت مهدی (عجل‌الله) شویم ان شاءالله ...

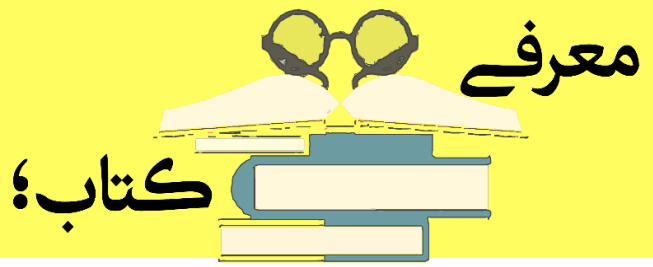
معنای نبودن حکومت آن است که همه‌ی مردم به جان هم بیافتند و یکدیگر را بکشند و این برخلاف نص آیات الهی است. از این رو، باید روایاتی را که خلاف قرآن کریم است، کنار گذاشت.»

امام خمینی اگرچه عواملی چون ساده لوحی، نادانی و کژفهمی از قواعد دینی و بعضاً اغراض دنیوی را در شکل گیری اندیشه‌های انحرافی و ناصواب پیرامون آموزه‌ی غیبت و انتظار فرج مؤثر می‌دانند، اما به عامل مهمتر، یعنی قدرت‌های استکباری نیز که توانسته اند بر پایه‌ی ترویج اصل "جدایی دین از سیاست" بر مسلمین سلطه یابند توجه می‌کنند.

عقیده‌ی عدم جدایی دین و سیاست سد محکمی در برابر نفوذ استعمار و استکبار جهانی است. در تاریخ معاصر جهان اسلام، به ویژه در ایران و عراق که مرجعیت دینی حضور اساسی در روند حکومت دارند، هرگاه مبارزه‌ای علیه قدرت های جهانی برپا شده، نقش ایشان کاملاً برجسته بوده است. امام خمینی اعتقاد به جدایی دین و سیاست را ابلهانه دانسته و تصریح می‌کند: «گوینده‌ی چنین سخنی آگاه نیست که کاملاً همسو با سیاست قدرت‌های استکباری عمل میکنند.»

بررسی اندیشه‌های امام خمینی (ره) بعنوان پایه گذار حکومت اسلامی، در این شماره از نشریه به پایان میرسد؛ در این شماره و دو شماره‌ی قبل سعی شد به لزوم ایجاد حکومت اسلامی و برخورداری از قدرت سیاسی در عصر غیبت که مصداق بارزی از انتظار فرج است پرداخته شود.

در پایان باید عنوان کرد "ولایت مطلقه‌ی فقیه" نظام پیشنهادی امام خمینی برای دوره‌ی غیبت است و این نظریه ذیل استمرار فلسفه‌ی سیاسی امامت است نه مستقل از آن! مشروعیت ولی فقیه هم از امامت حاصل میشود، همانطور که ولایت معصومین در امتداد ولایت پیامبر (ص) است بنابراین؛ می‌توان چنین برداشتی کرد که از دیدگاه امام خمینی "ولایت فقیه" دولت انتظار در عصر غیبت می‌باشد.



حاجه نوشته بود: «غروب خورشید.»

ناقصه ها
به صدا درمی آیند

ابراهيم چيرافي

بنام آية الله العظمى
امام خميني